امر وزيا مولانا

یکخبر|یکنگاہ



جــز غــم و شــادی در او بــس ميوههاســت باغ سبز عشق کو بی منتهاست ہے بھار و ہے خیزان سیز و تیر است عاشیقی زیین هیر دو حالیت بر تیر اسیت

0

## صرفه جويي يا جلوكيري از انشعابات غير مجاز؟

استان به مصرف انشـعابات غیرمجاز رسیده و یا بخاطر فرسـودگی ۳۵ درصد شبکه آبرسانی به هدر می رود.» یک محاسبه ساده نشـان می دهد که بطور

کلی، مجمــوع مصرف انشــعابات غیــر مجاز و هدر رفت آب در اســتان خراســان رضوی، ۸۷ میلیون متر مکعب آب است! سیری، در حصب به محص حال آنکه به گزارش «ایسنا»، حسن روحانی، در مراســـم افتتاح دو واحد تصفیهخانه فاضلاب

جُنوب تهران در ۱۸ فَروردین امسّـال گفته بود «با صرفهجویی ۱۰ درصدی هر خانوار مشـکل نامبن آب حل خواهد شد». اگر این مقدار صرفه یں جارہ ای توجہ سے شعر ہی معار طرح جویی را برای استان خراسان رضوی محاسبہ تیم، برابر خواہد بود با ۱۱ میلیون متر مکعب آب که در مقابل ۸۷ میلیون متر مکعب هدر رفت واستفاده غیر مجاز، رقمی ناچیز است.

لعات پایه شــ رکت آب منطقه ای خراســان رضــوی، در گفت و گو با ایــن خبر گزاری، گفته میزان بارندگی در خراسان رضوی طی سال آبی جاری تاکنون ۵۷ درصد نسبت به مدت مشابه پارسال افزایش یافته است. با این حال خراسان پرس مریس پیک سند، بین عل عرصی رضوی همچنان با تنش آبی و کمبود آب مواجه استولی از شرایط خشکسالی خارج شده است. قندهاری اذعان کرده که هم اکنون ۳۰ درصد ظرفیت سدهای خراسان رضوی آبگیری شده است اما همچنان ۷۰ درصد ظرفیت سدهای خراسان ضوی خالی از آب است. جراسان ضوی خالی از آب است. جالب اینجا است که به گزارش ایرنا، «حجم

به گــزارش «ایرنــا»، احمدقندهــاری، مدیر

تولیدسالانه آب در خراسان رضوی ۱۴۰ میلیون مترمکعب و میــزان مصـرف آن ۱۱۰ میلیون مترمکعب اسـت. ۲۷ درصد آب تولیــد در این



براىمنماجراىمردىر

# آلبر كامو

شکوفه های بهار ی خوش به حال روزگار

از اســـتادانمان را که دهانشان پر از خاک است و دیگر سخن نمی گویند چه می ستاییم! در این صورت، بزرگداشت آنان این صورت برر تناسب انان طبیعتادر ما یا میگیرد، همان بزرگداشتی که شاید آنهادر همه عمر از ماانتظارش را داشتند. ولی آیا میدانید برای حەماھمىشەنسىت بەمرد گان مفتىر و بخشت لدەتريم دليلش سيادة است. بيا آنها الزامی در کار نیست، ما را آزاد میگذارنــد، مــا میتوانیم هر وقت فرصت داشتیم، در فاصله

مُيان يکُ مجلس مُهمانی و يک

برُشیاز کُتاب «سقوط»

شاتر

یار مهربان، یعنی روی هم فته در اوقات هدر روقته، بزرگداشت آنان را قرار دهیم اگر مارا به کاری ملزم کنند فقط به یادآوری ذهنی ست، و قوه حافظه

ماضعیف است. در حقیقت آنچه در رفقای خود دوست داریم مرگ تازه است، مرگ سوزناک است،

تاثر خودمان ودست آخر وجود خودمان است!

برش



رست ری ۲ طریبرویی این کار آسان نیست، زیرا دوستی بافراموش کاری یا لاقل با ناتوانی توأم است. آنجـه را می خواهد، نمی تواند از این گذشته شــاید آن را چنانکه باید، نیی ولمار بیار می اید مازندگی راچنانکه باید.دوست نمی داریم. آیا توجه کردهاید که احساسات ما را تنها مرگ بیدار می کند؟ رفیقانسی را که تازه از ما



# قادر خواهیم شد، و این روز رستگاریماخواهدبود.ولی

Ô

#### دلهرهاست. تفکر نیازمنداز دست دادن پیشداوری ها و پیشفرضهایی است که ذهن ما را انباشته و مجال ننفس روحی و فکری به ما نمی دهد. بنابراین، تفکر، بک ضرورت است که اگر در جامعه ما جا نیفند و یک ضّرورت فضای باز گفتوگو در شرایط برابر و امن ایجاد نشود، و همه با تمام اندیشــه های مختلف، مجال عرضه-نه صرفا بیان-اندیشه هایشان را پیدا نکنند، یک روایت و همه یا تمام اندیشہ غالب در انحصار و با پشتوانه «قدرت» قرار می گیرد عاب در اعصار و پیستوند عمری در رسی می بیره که جامعه را جز به جهالت بهجــای دیگری رهنمون نخواهد کر د.

نیازهای اولیه زندگی است. نیازهای اولیه یعنی تلاش برای بهدست آوردن نان بخور و نمیر و البته بدترین زندگی و شرایط اقتصادی را کسانی دارند که از راه قلم

ندگى مى كنند. بنابراين اين بهانه كه معاش و زندگى

به ما اجازه نمیدهد تفکر کنیم، بهانهای توجیهناپذیر

است. در ابتدا بایداین باور و دستاویز تنبلی فکریمان رااز بین ببریم. دستاویز واگذاشتن همه تقصیرها و

مشكلات به گردن چيزي وراي خودمان. اما كسي كه

تفكر مى كند، مسئوليت مى پذيرد. تفكر كردن، خطر

کردن است؛ خود را در میان آوردن است؛ دل بهدریا زدن است. این طور نیست که اندیشیدن و تفکر، یک نوع تفنن یا مشغولیت لذتبخشی باشد. تفکر، توأم با

بی مناسبت

### عاشقمردم باشيم، صداقت خواهيم داشت

\_ین بزرگ

ار نو

موجانديشه

یری پر رو فشارهایی کهاز ناحیهاقتصادیاهر بخش دیگر وجود دارد، دستشان بسته است. آرزو دارم جوانانی آگاه در آينده داشته باشيم. اين که آنها چه شغلي خواه: داشت،اهمیت ندارد. جامعه امروز و فر دای مابه کار گر هم نیاز منداست، به کفاش و خیاط؛ به نانوا. اما هر چه که هستند یا می خواهند باشند، باید آگاه باشند. نانوا باید آگاه باشدنانی که در اختیار مردم می گذارد، قُوتُ مردم است. او باید با عشق نان تولید کند و در اختیار مردم قرار دهد. اگر ما عاشق مردم باشیم و کارمان را با عشق أنجام دهيم، صداقت هم به دنبال أن خواه آمد مردم ما، مردم خوب و مهربانی هستند اما ما مردمی احساســی هسّتیم. این احساســی بودن در رفتارهای روزانه ما دیده میشود؛ در نوع ارتباط ما با . قوام،وخویشانوبستگانمان.نشانههای این احساسی ر و رو بریسان و سیسان سیسی کی بی محمد \_ودن را همه مردم می دانند و نیــازی به ذکر مجدد آن نیست اما همین احساسی بودن ما را گاهی دچار نردسر میکندو آسیبهایی را متوجه جامعه ایرانی کرده است. یکی از پیامدهای این احساسی بودن، بور یاز رفتار عقلایی است که بیشتر در عمل نکردن ۔ بون نمبود پیدا می کنید. ی . الدة: موضوعات بســتن کمربند هنگام رانندگی اس موموعات بستن قمريند هنام رانند کو رانند گرفته که اگر جریمههای سنگین برای آن در نظر گرفته نی شده محال بود کسس آن را را عیات کند یکی از رانندگانی که مارا سسر کار می برد، می گفت: برای ما افت دارد کمربند ببندیم، ما ۲۰ سال کمربند نبستیم و این را مرده دیدهاند، حالا چطور جلوی چشم آنها کمربند ببندیم؟ این، نمونه رفتار احساسی است که مارااز عمل به قانون دور می کند در حالی که در دیگر نقاط دنیا این طور نیست و شهروندان به دور از رفتار احساسی عمل به قانون را سرلوحه کارهای خود قرار میدهند. آرزودارمقانونگرایی هم در ایران رایج شود.

ایران دجار آن هسیتند، آگاهند اما شیاید به دلیل محمودياكنيت

چشم خودنمی بیند که بتوانندزندگی ای مستقل از چشم خودنمی بینند که بتوانندزندگی ای مستقل از حواشی بیرون، تشکیل دهند. بیکاری است. بیکاری آسیب های فراوانی به این : نسل وارد کرده است. این آرزو هست که مسئولان مابرنامهای مناسب برای ساماندهی به این وضع در دست داشته باشند. آنها به يقين بر وضعى كه جوانان

انچه هست. اما این آبادی در گرو تربیت نسلی است

مرز میهودی پید مسرد و سرم بایند و معرام قبیلهای زندگی میکنند، همبستگی اجتماعی وجودندارد و در جامعهای که افراد آن منزوی هستند، «تفکر» وجود ندارد بلکه تنها، دوندگی برای تأمین

ختــم و از آغاز تا پایان، هر دم از نو پافشــاری می کند كەنيچە، فلسفەورزىمى كندۇفيلسوفنيست كسى كە صرفاصاحب يا دانندە يك حقيقتى باشىد. اساسا فلسفەورزى، كە ما نام «نديشيدن» يا «تفكر» بر آن - یی ( /// - - ر بر مراحی گســـترش پیدا کند. در هرجای دنیا که گام بگذارید، اندیشــمندان، متفکــران و روشــنفکران، در اقلیت هستند در کشورهای اروپایی امروز هم، اکثریت به سسهم و گو بروکراسیی و تکنوکراسیای که به آنها سپرده شده بروکراسیی و تکنوکراسیای که به آنها سپرده شده ست ولذابه چیزهای دیگری «میاندیشند» وضع ما البته بهطور كلى متفاوت از آنهاست. ما هنوز لطمه فكر نكردن هايمان رامى خوريم. در جامعهاى كه «فرديت» هنوز مفهومى پيدا نكـرده و مـردم جامعه به حالت

تنبلي فكرىمان رااز بين ببريم

تفكركردن، خطركردن است

همـــان «اندىشـــدن» و «تفكــر» اســت. حنان كه بهنام «حقیقت» باشد، برای من کمی دشوار است. اما افراد با یکدیگر متفاوتنــد. عدمای پیگیر یک موضوع «کارل یاســــرس» در کتاب «نیچه: درآمدی بر فهم فلســفهورزیاو» که بنــده ترجمه کــردهام، از بدو تا که سماجت و ممارست به خرج می دهند تا بنیان های رامون خود هستیم. لحظهای پیش نمی آید که ما

و تبسن این مست، از په مسید په اکنــون ترجمه کــردهام، همخوانی ی هایی که نداشته باشـــد این که من کتاب هــرکمال متوسی نداشته باشــد این که من کتاب «هایدگر» ( مترجمه کردهام، به این معنانیســت که کاملا با آرای هایدگر – بهطور مثال درمورد تفکر اصیل و غیر اصیل –موافقت به سوی پینے سبعی است کا صوبت، و ایر بیان خصوصا، به کار می برند، من با شــناختی که از ایشان دارم، گمــان می کنم مرادشــان از «فلســفهورزی»،

تفسير مثنوى-بخش پنجم

ی شــوند و ســماجت می کنند تا از جز یــی به کلی برسند؛ و عدّهای دیگر، خیر. دسته اول، یعنی کسانی کلی مسائل پیرامون خود را یک کی مینامم. ما دایما در حال زیستن و در گیری با جهان کاملا منزوی و منفرد از جهان پیرامون خود باشیم. کاملا منزوی و منفرد از جهان پیرامون خود باشیم. بنابراین از نگاه من، تفکر از اندیشــیدن درباره همین جهــان پیرامونمان واز نزدیک تریــن موضوعات آغاز

. یـن، تفکـر و گمـان من اسـت؛ گرچه شـاید با دارم. «تدين بهعنوان یگانے منجی انستان ہا عمومتا، و ایرانیان



سياوشجمادى

، ریپی تدیشیدن، به امور بنیادی تعلق می گیرد. این چیزی است که معمولافلاسفه بر آن ادعادارند. اما نظر شـخصی من این اسـت که «اندیشیدن» و «تفکـر»، چه نـام «صیـل» بـر آن بگذاریم، چه «نااصیل»– تفاوتی ندارد و بنده با این تقسی \_\_\_\_\_\_ موافق نیســـتم-از نزدیک و پیرامــون خودمان آغاز میشود.اندیشیدن،از توجهبه یک فاجعه، یک مشکل اجتماعی، یک دردو حتّی یسک جراحت روحی آغاز مىشود

۔ تصور این که تفکر بتواند بدون مقدمه درباره چیزی



بەنظر مے



مولانا، سه نوع وظيفه را رتبهبندی می کند و به نقدم و تاخر آنها توجه دارد. دســـته اول، وظايف مربوط به حوزه اخلاق است. بعد از آن و در دسته دوم، وظايف حوزه فقه است و در قسمت پاياني، وظايف طريقتی، يعنی وظايف مخصوص سير و سلوک است. هر سه اين وظايف را مولانا در کتاب

خــود، مثنوی، مورد توجه و بررســی قــرار داده اسـت. در این بخش، میخواهم وظایف اخلاقی را توضيح دهم. پيـش از همه چيز، بايد بگويم که مولانا، در نظام اخلاقی خود، انسان را موجودی می بیند که می تواند اخلاقی باشد. به این معنا که این انسان، استعداد آن را دارد که اخلاقی زندگی کنهد. این استعداد، به دو صورت قابل بحث و بررسی است. یک صورت این است که انسان، به لحاظ ساختاری اخلاقی است؛ یعنی ملکات اخلاقی در وجود انسان هست و این انسان است که بخواهد این ملکات را شکوفا کند یا نکند. نظر یا صـورت دوم در باب ملکات یـا فضایل اخلاقی این است که این فضایل در انسان وجود ندارند. اما انسان براساس تمرین و ممارست، توانایی کسب و داراشـدن آنها بر اثر آموزش و تعلیم را دارد و می تواند بر اثر ممارست و تمرین، آنها را در خود محقق سازد.

گرچه نکته مهم این است که در هر دو صورت مور د ،انسان به ممارست و تمرین نیاز منداس به حساب منظر اول، ممارست می کنیم تا آنچه که وجود دارد را شکوفا کنیم؛ اما در نظر دوم، ما تمرین می کنیم تا آنچه وجودندارد، به وجود بیاید.

, سد که نگاه حناب مولانا حلال الدیر فضايل خلاقى،بەشكل ساختارى ست.يعنى معتقد اســـت که خداوند در خلقت انســـان، فضبلتهایی نفســانی قرار داده و این فضایل، بر اثر ممارســت و

نمرين مي توانند شكوفاشوند. باً مطرحشَّدن ایــَن مسَّـائل، یک ســوال دیگر باقی میماند؛ و آن ســوال، این اســت که «در میان . ی ی از مسرویی مسعه کام میں نظریدهای موجود در حوزه فلسفه اخلاق، مولانا، تابع کدام نظر است؟» پیش از پاسے به این سوال، لازم می بینم که در مورد نظریدهای عمده فلسفه اخلاق،

نوضيح کوتاهی بدهم. در اخــلاق هنجــاری، ســه نظريــه «عمــده» داریم. نمی گویـم نظریه های دیگری جز این سـه وجـود ندارنـد، بلکه این سـه، نظریه هـای عمده ر ، ر - - ر ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ی ســ ، سرید سای عمده هســـــند، لولـــى، «فایتگرایـــى» اخلاقى اســـــــ؟ دیگــرى «فضیلتگرایى»اخلاقى است. «فظیفهگرايى»اخلاقى است.

متری مولوی به گونهای طراحی شده است که متری مولوی به گونهای طراحی شده است که نمی توانیم، گوییم تنهایکی از این سه نظریه رامطرح کرده، بلکه به گونهای است که هر سه این نظریات در وی، به نوعی مطرح شده است و ما برای هر کدام از اینها در مثنوی می توانیم شــواهدی را پیدا کنیم. حالااین که آیا هر سه نظریه، قابل جمع در یک متن هستندیانه،به فلسفه اخلاق مولوی مربوط می شود. امابه هر ترتيب، اگر ماباشيم و کتاب مثنوی وابيات آن، شواهدي براي تأييد هرسـ منظريه وجود دارد. لذالزومانمي توانيم بگوييم که فقط يک نظريه مورد نظر یا طرح مولانا قرار دارد. در هر حال ممکن است عدهای وجود سـه نظریه را در کنار یکدیگر و در یک متن، قابل پذیرش ندانند که بــه نظر بنده م راه حلى را پیشنهادداد که در بخش بعدی به آن اشاره خواهم کرد.

آرزو، رویا یا مفاهیمی شــبیه این، گاهی زندگی آدمی را با امید همراه می سازد. آرزو که داشته باشیم به احتمال زیاد، امیدوار تر خواهیم بود. آرزو اما گاهی مورد تمسخر اجتماع قرار می گیرد طوری که آدمهای آرزومند، رویایی خوانده می شــوند. حالا در

این سن، شاید آرزو برای من وامثال من خیلی امید به همراه نداشته باشد. از ماگذشته است. بااین حال آرزوورویایی در ذهنم هست که می تواند به فعل بدل ر ((((ر می تواند با اندکی آگاهی، جامه واقعیت به تن کند. آرزوورویایی که ایران را آباد می خواهد. آبادتر از یپ کهفردای ایران رادر دست خواهد داشت. صرف نظر از شعارها،واقعیت امر این است که آینده

ایران در دست جوانان امروز است. جوانانی که وقتی آنها را ببینید، به نظر سـرگردان و حیـران می آیند. جوانانی که بیشن از هر جز در این مقطع نیاز به کار جوانانی که بیش از هر چیز در این مقطع نیاز به کار دارند. این آرزوی محالی نیست که بخواهیم جوانان آینده مانسلی آگاه، باسبواد و فعال باشند کشور ما ، امروز در مرحلهای است که باید نسل جوان خود را بهرسمیت بشناسـد، به آنها اعتماد کند و بخشی از فعالیت ها را به آنها واسپارد. جوانان امروز ما ناامیدند. نگاهشان به آینده، نگاهی از سرشوق نیست. آنها به